

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور

با تکیه بر آثار پرویز شاپور

وجیهه ترکمانی باراندوزی،^۱ ترانه جهاندار^۲

چکیده

در کاریکلماتور، هنرمند برای گریز از تکرار سخنان عادی و خسته‌کننده، هم‌چنین برای برانگیختگی و تأثیرگذاری بر مخاطب، باید جهان پیرامون خود را برخلاف عادت و انتظار خوانندگان، دیگرگونه جلوه دهد. در واقع یکی از ویژگی‌های اساسی و شگردهای ادبی که نویسنده، می‌تواند با استمداد از آن به مقصود نائل آید، استفاده از شگرد آشنایی‌زدایی است. این شگرد ادبی به طرق و صورت‌های مختلف نظیر آشنایی‌زدایی معنایی، ساختاری و... مجال ظهور و نمود می‌یابد. در این مقاله کوشش شده است تا انواع آشنایی‌زدایی در آثار کاریکلماتورنویسان چند دهه اخیر، به ویژه آثار پرویز شاپور به عنوان نقطه کانونی در کاریکلماتورنویسی ایران، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. کلیدواژه‌ها: آشنایی‌زدایی معنایی، آشنایی‌زدایی ساختاری، کاریکلماتور، پرویز شاپور.

مقدمه

اولین و مهم‌ترین وظیفه زبان ایجاد ارتباط است. زبان‌شناسان به اتفاق آراء بر این نکته که «در هر فرایند ارتباط، پیامی از سوی گوینده به مخاطب ارسال می‌شود» (صفوی، ۱۳۷۳: ۳۱) تأکید دارند، در واقع زبان یکی از شگفتی‌های خلقت است که از دیرباز نظر بسیاری از دانشمندان و متفکران را به خود جلب کرده است و درباره اهمیت و قدرت آن، مطالعات وسیع و گوناگونی انجام یافته است. از نظر میشل فوکو که مطالعات وسیعی در مورد نسبت قدرت و زبان دارد، زبان از چنان قدرتی برخوردار است که بشر، به ضرورت در برابر آن تسلیم می‌شود (رک. احمدی، ۱۳۸۳: ۶۹).

از منظر زبان‌شناسی، زبان به عنوان امری اجتماعی، پیوسته و به تبع تحولات اجتماعی، به گونه‌ای متناسب با نیازهای جامعه متحول و دگرگون می‌شود (رک. باقری، ۱۳۸۳: ۹) با توجه به این ویژگی زبان، نقش ارتباطی - اجتماعی آن روشن می‌شود. در روند ایجاد ارتباط، همان‌گونه که زبان‌شناسانی مانند یاکوبسن اشاره داشته‌اند، زبان نقش‌های متعددی نظیر نقش عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، ادبی و... ایفا می‌کند (رک. صفوی، ۱۳۷۳: ج ۲: ۳۱-۳۵) بنابراین می‌توان گفت اگر اصل به کارگیری عناصر زبان نه صرفاً برای ایجاد ارتباط، بلکه به منظور جلب نظر مخاطب باشد و نحوه انتقال پیام به شکلی باشد که ارزش پیام، بیش از بار اخباری آن باشد و توجه مخاطب به سوی خود پیام معطوف گردد؛ در چنین شرایطی زبان نقش ادبی خود را ایفا می‌کند.

شناسایی عواملی که زبان عادی را به زبان ادبی تبدیل می‌کند، منجر به نزدیکی به فرایند آشنایی‌زدایی (Defamiliaration) می‌شود که هرچند این عامل، یگانه علت تغییر زبان عادی به زبان ادبی نیست، ولی عامل مهم و اساسی در هر اثر ادبی به حساب می‌آید. در هر اثر می‌توان رد پای آشنایی‌زدایی را به وضوح مشاهده کرد. در واقع آشنایی‌زدایی ریشه و تنه ادبیات است که بسیاری از آرایه‌های ادبی از آن تغذیه

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۴۱

می‌کنند. امکان ایجاد غرابت و آشنایی‌زدایی، نخستین بار از سوی زبان‌شناسان و شکل‌گرایان روسی، نظیر ویکتور شکلوفسکی طرح و به منظور تعیین عنوان کوشش‌هایی که از طرف شاعر و نویسنده برای تشخیص بخشیدن به کلام انجام می‌گیرد، مطرح شد (رک. میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱) و بعدها از سوی دیگر نظریه پردازان صورت‌گرا از جمله یاکوبسن و تینیانوف دنبال شد (رک. علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۱۰۵) به عقیده این منتقدان آشنایی‌زدایی از طریق برهم زدن روش‌های معمول زبان تحقق می‌یابد، به این معنی که نویسنده یا شاعر، مفاهیم آشنا را که بر اثر تکرار و عادت، جلوه و تأثیر خود را از دست داده‌اند، از راه‌های مختلف، ناآشنا می‌کند تا ذوق معتاد خواننده را برای درک شور و احساس تازه برانگیزد (رک. میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱). به عبارت دیگر می‌توان گفت شکستن عادت‌ها در زبان، موجب بدیع و نو شدن زبان می‌شود و چنان قدرتی به زبان می‌بخشد که می‌تواند با استفاده از قاعده هم‌نشینی غیرعادی و اژه‌های عادی یا انحراف از عادت و شیوه‌های معمولی، اثری بیافریند که احساسات و عواطف خواننده را تسخیر کند.

با دقت در گونه‌ای از نثر معاصر با عنوان کاریکلماتور، که حاصل نگاه متفاوت به دنیای بیرون و درون است، می‌توان انواع گوناگون آشنایی‌زدایی را یافت. «از بررسی کاریکلماتورها، می‌توان دریافت که زبان به کاررفته در آن‌ها همانند زبان شعر و ادبیات، هنجارگریز و دارای غرابت است، زیرا هنرمند به گونه‌ای از زبان معنا و شیوه معمول و نرم، هنجارگریزی کرده و به زبان، غرابت و برجستگی، بخشیده است» (طالبیان، ۱۳۸۱: ۱۱). در واقع آشنایی‌زدایی، ویژگی اساسی طنز کلامی به ویژه کاریکلماتور است، زیرا طنزپرداز برای رسیدن به هدف خود که برانگیختگی و تأثیرگذاری بر مخاطب است باید جهان پیرامون خود را برخلاف عادت و انتظار دگرگون جلوه دهد؛ یعنی یکی از ویژگی‌های اساسی و شگردهای ادبی اثرش آشنایی‌زدایی باشد. شفيعی کدکني در راستای تحقق صحیح و هنرمندانه این عامل

اثرگذار، توجه به دو عامل را توصیه می‌کند: ۱. اصل جمال‌شناسیک که این تصرف باعث احساس زیبایی در خواننده می‌شود؛ ۲. اصل رسانگی که مخاطب بتواند احساس گوینده را در حدود شعر دریابد (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳-۱۴).

صفوی نیز به نقل از "لیچ"، زبان‌شناس روسی، آشنایی‌زدایی را به هشت نوع تقسیم کرده است: ۱. واژگانی؛ ۲. نحوی؛ ۳. آوایی؛ ۴. نوشتاری؛ ۵. معنایی؛ ۶. گویشی؛ ۷. سبکی؛ ۸. زمانی (رک. صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۴) که بر این اساس می‌توان به طور کلی موارد فوق را در دو حوزه آشنایی‌زدایی معنایی و آشنایی‌زدایی ساختاری، دسته‌بندی کرد. در این بخش از مقاله، پیش از بررسی انواع گوناگون آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور به ارائه توضیحی مختصر درباره طنز و کاریکلماتور می‌پردازیم.

الف) طنز

طنز، یکی از شیوه‌های ارتباط کلامی، با استمداد از نقش ادبی زبان است. در این نوع فرایند ارتباطی، گوینده به جای بازگویی پیام و مطلب اصلی، به بیان مطالب دیگر روی می‌آورد بدان امید که «پیام اصلی خود ناگفته، گفته آید و ناشنوده شنفته شود» (حقوق‌شناس، ۱۳۷۰: ۱۹۵) در واقع راز تأثیر دو صد چندان آفریده‌های هنری نیز در سنجش با تأثیر منفعلانه آثار ادبی، درست در همین لطیفه نهانی نهفته است (رک. همان: ۱۹۶). در آثار طنز، نویسندگان و یا شاعران با ارائه «تصویری هجوآمیز از جهات زشت و منفی و ناجور و معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی به صورت اغراق‌آمیز» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ج ۲: ۲۶) سعی در القای اندیشه یک زندگی آرمانی و به دور از زشتی و تباهی را در سر می‌پروراند.

واژه طنز در لغت به معنی ناز و فسون کردن، طعنه، سخریه، بر کسی خندیدن و عیب گرفتن، لقب کردن و سخن را به رموز گفتن است. طنز در انگلیسی با واژه Satire یاد می‌شود و در جوار کمدی (Comedy) و طعنه (Sarcasm) قرار می‌گیرد (رک).

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۴۳

رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۴۲۱). در واقع طنز یکی از کاربردهای زبان در حوزه خاص است و طنزپردازان به وسیله آن به نقد، با هدف اصلاح می‌پردازند. شاعر یا نویسنده طنزپرداز، چونان منتقد و مصلحی است که با این زبان، نقد خود را در پوششی از طنز و مطایبه برای پذیرش قرار می‌دهد، چرا که طنز، همان‌گونه که جرنیشفسکی، زبان‌شناس روس، بیان می‌دارد «بالاترین درجه نقد ادبی است» (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۷) «این نوع ادبی، در ادبیات قدیم، همواره با هجو و هزل آمیخته است زیرا با توجه به اوضاع اداری و اجتماعی کشور، در ادوار مختلف، ادبیات اغلب برای خواص مملکت به وجود می‌آمد و از آنجایی که شاعر یا نویسنده نمی‌توانست آزادانه و صریح از اعمال دستگاهی که بر او ریاست داشت انتقاد کند، همیشه عوامل شخصی، به خصوص کینه و غرض و خودبینی مقام اول را می‌گرفت و مجالی برای تصویر کلی و حقیقی باقی نمی‌گذاشت» (همان: ۲۴۲).

از منظر زبان‌شناسی، طنز گونه‌ای از کاربرد زبان ادب است که پایه اصلی آفرینش آن را، برجسته‌سازی از دو طریق هنجارگریزی و قاعده‌افزایی تشکیل می‌دهد. از این بعد، مختصه ممیزه این شکل از کاربرد زبان ادب را می‌توان در سه بعد وجه ارجاعی طنز، واقعیت‌گریزی طنز و تأثیرگذاری (خوشایندی / ناخوشایندی) بررسی نمود (رک. صفوی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶). بی‌شک کاریکلماتور، گونه‌ای از طنز است که در قالب جملات منشور، کوتاه و ساده و مؤثر ضمن تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب به پویایی و باروری زبان نیز کمک می‌کند.

ب) کاریکلماتور

کاریکلماتور، گونه‌ای از نثر موجز معاصر است که امروزه مورد پذیرش برخی ادبا به عنوان یک نوع ادبی قرار گرفته است. این واژه در دهه چهل از سوی شاملو به طنز از ترکیب دو کلمه "کاریکاتور" انگلیسی و "کلمات" فارسی، به وجود آمد «اگرچه در

همان روزها عده‌ای با شنیدن این واژه جا خوردند، اما این کلمه جای خود را در زبان فارسی باز کرد و کاریکلماتور به فرهنگ لغات فارسی اضافه شد» (رستگارفسائی، ۱۳۱۰: ۳۰۲) این واژه به مرور از واژه‌های مصطلح زبان فارسی گردید (رک. سلطانی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱۶۹).

درباره کاریکلماتور و تعریف کلی آن، اظهارنظرهای متفاوت و گاه متناقضی ارایه شده است؛ در واقع عدم تعریف دقیق ویژگی‌های زبان آن و عدم تعیین تمایز آن با طنز و جملات قصار، سبب پدید آمدن برداشت‌ها و تعاریف سلیقه‌ای از این اصطلاح شده است. در تعریف کاریکلماتور آمده است: «در اصطلاح نوعی جمله قصار یا کلام منشور و ساده است، که به یک موضوع واحد می‌پردازد و مضمون آن دربردارنده نکته‌ای فکاهی و جد است» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۳۴). شمیسا، کاریکلماتور را به معنی سخنان کوتاه حکیمانه و طنز داری ذکر کرده است که گاهی به سبب نهفته بودن نکته‌ای در آن، به کلمات قصار نزدیک می‌شود (رک. شمیسا، ۱۳۸۴: ۲۵۲). برخی نیز کاریکلماتور را به جملات منشور ساده، صمیمی، کوتاه، طنزآمیز و یا مطایبه‌آمیز ادبی، غیر جدی و کاریکلماتور اطلاق کرده‌اند (رک. حسین‌پور، ۱۳۸۵: ۹۹) گروهی نیز جابه‌جا کردن کلمه، سبک و سنگین کردن معانی و ارتباط‌ها و تداعی‌های مختلف آن، استخراج معانی محالی و غیرممکن اما در عین حال جالب و خنده‌آور و گاه دلنشین را در تعریف کاریکلماتور آورده‌اند (رک. حسینی، ۱۳۶۷: ۴۸) اما عمران صلاحی که خود از نویسندگان کاریکلماتور و از دوستان نزدیک پرویز شاپور بوده است در تعریفی کوتاه از کاریکلماتور، آن را کاریکاتور کلمات یا کاریکاتوری که با کلمات کشیده می‌شود، (رک. صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۹۹) تعریف کرده است.

با توجه به تعاریف ذکر شده، این‌که کاریکلماتور را ترکیبی از "کاریکاتور" و "کلمه" بدانیم و بگوییم به نوشته‌های پرویز شاپور اطلاق شده و نخستین بار احمد شاملو آن را در مجله خوشه به کار برده است، تعریفی سطحی عرضه کرده‌ایم که بیش‌تر متوجه

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۴۵

ظاهر این اصطلاح و حروف سازنده آن بوده است و این تعریف البته نه جامع است و نه مانع. با دقت در تعاریف مذکور، شاید بتوان کاریکلماتور را به جملات منثور کوتاه، ساده، حکیمانه و صمیمی که مضمون آن گاهی فکاهی و گاهی جد است که با استخراج معانی محال و غیرممکن از واژه‌ها به وجود می‌آید و به موضوع واحد می‌پردازد، اطلاق کرد. کاریکلماتور گاهی نیز از حیطه نثر ساده و مرسل فراتر می‌رود و به حوزه شعر نزدیک می‌شود.

پ) ریشه و پیشینه کاریکلماتور

پرویز شاپور اولین کاریکلماتورنویس است که از سال ۱۳۳۷ ه.ش به نوشتن کاریکلماتور، البته با امضاهای مستعار (کامی، کامیار و مهدخت) اقدام نمود. اگرچه در آن روزگار کسی به طور جدی، به دقت و تأمل در این گونه نوظهور ادبی نمی‌پرداخت اما به هر روی این نوع نوشته‌های شاپور خیلی پیش‌تر از کلمات قصار "ژیلبر سیسرون" (Gilbert Cesron) چاپ می‌شد (رک. عمران صلاحی، ۱۳۸۱: ۱۴).

نگاه فانتزی، معماگونه و کارتونی که در کاریکلماتورها نسبت به زندگی به چشم می‌خورد از دوران قدیم‌تر، در ادبیات ما وجود داشت. در عصر صفوی در دوره‌ای که صائب و بیدل می‌زیستند، می‌توان تک‌بیت‌ها و مصراع‌هایی را پیدا کرد که کاریکلماتورگونه هستند. وجود نمونه‌های متعدد کاریکلماتور در این دوره، نشان می‌دهد که این تکنیک ادبی و هنری در فرهنگ ایرانی سابقه داشته و نمی‌توان با قاطعیت آن را محصول مدرنیته غربی در ایران دانست. «اگر بخواهیم برای بازی با کلمه و کاریکلماتور، شناسنامه ژنتیک بگیریم، ناگزیریم سری به اداره سجل احوال سبک هندی بزنیم و بعد از مراجعه به این اداره که برعکس ادارات امروزی به هیچ وجه مایه کسالت و دل‌تنگی نیست، درمی‌یابیم که آنچه اصل اساسی کاریکلماتور را شکل می‌دهد، یکی از اضلاع عادی و پیش‌پا افتاده منشور چندپهلوی شعر سبک هندی است

که از شعر به دیار نثر نقل مکان کرده است» (حسینی، ۱۳۶۷: ۴۸). اساس کاریکلماتور همانند مشخصه بارز سبک هندی، مضمون‌سازی و تصویرگری است و در این زمینه و به‌خصوص نوع اغراق‌آلود و گاه طنزآمیز آن در شعر سبک هندی، نمونه‌های فراوان دارد. نظیر:

«حدیث بحر فراموش شد که دور از تو ز بس گریسته‌ام آب برده دریا را»
(کلیم کاشانی به نقل از حسینی، ۱۳۶۷: ۵۱)

«بخیه‌گفشم اگر دندان نماشد عیب نیست خندمی آرده‌می بهرزه‌گردی‌های من»
(همان: ۵۱)

افزون بر این، از قدیم عباراتی در افواه عامه رایج بوده است که می‌توانند نوعی کاریکاتوری دیدن پدیده‌ها و وقایع محسوب شوند. جملاتی نظیر "در دروازه را می‌شود بست، اما در دهان مردم را نمی‌شود بست"، کاریکلماتور هستند؛ اما شاپور به کمک شاملو به این نوع جملات، نام و شخصیت داد و تعاریف خاصی را از این نوع ادبی ارائه کرد. بنابراین با توجه به گفته‌های فوق، می‌توان به این نتیجه رسید که کاریکلماتور صرفاً یک نوع ادبی نیست که تحت تأثیر آشنایی روزافزون ایرانیان با آثار غربیان به ویژه کلمات قصار ژیلبر سیسرون، به وجود آمده باشد. اگرچه نمی‌توان تأثیر ترجمه‌های آفورسم‌ها را در سال‌های آغازین پهلوی دوم، بر کاریکلماتورهای شاپور و شاگردان وی انکار کرد؛ به ویژه این نوع سخنان به دلیل کوتاهی، تنوع و قابلیت ترجمه و نقل قول خوب با بار طنز و مطایبه ملایمی که داشت (رک. طالبیان، ۱۳۱۹: ۵) در فضای عبوس سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ه.ش، مورد استقبال خوانندگان و ارباب جراید قرار گرفته بود.

ت) آشنایی زدایی معنایی

از نظر صورت‌گرایان روس، آشنایی‌زدایی و ایجاد غرابت، کارکرد اصلی ادبیات است. نظریه آشنایی‌زدایی از سوی فرمالیست‌های روس در پاسخ به این سؤال که

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۴۷

وظیفه ادبیات چیست؟ مطرح شد. از نظر آنان زبان در صورتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که آشنایی‌زدایی و ایجاد غرابت کند، زیرا «زبان خبر، زبانی تکراری است. تکراری عادی، آشنا و فرسوده که فقط برای ایجاد ارتباط است و خبررسانی به کار شعر و ادب نمی‌آید» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۱۲). ویژگی اساسی طنز کلامی به‌ویژه کاریکلماتور هنجارگریزی (آشنایی‌زدایی) است، زیرا هنرمند اگر تنها به قواعد معلوم و بارز اکتفا کند، سخن او نه تنها بی‌مزه و خسته‌کننده می‌شود بلکه، اثرگذاری کمتری خواهد داشت، بنابراین طنزپرداز برای رسیدن به هدف خود که برانگیختگی و تأثیرگذاری بر مخاطب است، باید جهان پیرامون خود را برخلاف عادت و انتظار دگرگون جلوه دهد؛ یعنی یکی از ویژگی‌های اساسی و شگردهای ادبی اثرش، هنجارگریزی باشد. از این رو آشنایی‌زدایی یکی از مهم‌ترین شگردهای هنجارگریزی است.

یکی از انواع آشنایی‌زدایی، آشنایی‌زدایی معنایی است. در این نوع آشنایی‌زدایی، شاعر یا نویسنده نظام معمول ساخت واژه را برهم نمی‌زند، بلکه پاره‌های معمول و جمله‌های دستوری مطلبی را بیان می‌کند که مفهوم آن خلاف رسم و عادت و انتظار مخاطب باشد. در همین راستا آشنایی‌زدایی معنایی را در کاریکلماتور، می‌توان به دو دسته آشنایی‌زدایی "خلاف آمد" و آشنایی‌زدایی "خلاف انتظار یا غافل‌گیری" تقسیم‌بندی کرد.

ت - ۱) آشنایی‌زدایی "خلاف آمد"

برجسته‌ترین نوع آشنایی‌زدایی، "خلاف آمد" است. «منظور از "خلاف آمد" به عنوان یک ترفند خاص، آن است که نویسنده در سخن خود، نکته‌ای، مضمونی، تصویری و نظایر آن را برخلاف آنچه ذهن مخاطب در حالت عادی و معمولی به آن خو کرده، بیاورد» (راستگو، ۱۳۶۸: ۲) برای مثال شکستن سر به وسیله سنگ، یک امر عادی و معمولی است و با وارونه شدن این موضوع، یعنی "شکستن سنگ با سر" ناسازگار با

عرف و هنجار معمول کلام است، که "خلاف آمد" به‌شمار می‌رود: «عاشق سری هستم که سنگ را می‌شکند!» (شاپور، ۱۳۸۱: ۴۶۵) یا این نمونه: "وقتی سگ، سر در پی گربه می‌گذارد، درخت از گربه بالا می‌رود» (همان: ۵۴).

در بعضی از کاریکلماتورها که این نوع آشنایی‌زدایی، در آن‌ها به کار رفته است، با جابه‌جایی "نهاد" جمله یا قسمتی از گزاره "به غیر از فعل"، با یک جمله عادی روبه‌رو می‌شویم؛ مانند:

«خط از لکوموتیو خارج شد» (همان: ۱۸). اگر به جای "خط" که نهاد است "لکوموتیو" که متمم است قرار گیرد، عبارت به یک جمله معمولی و عادی تبدیل می‌شود "لکوموتیو از خط خارج شد" که یک جمله عادی و معمول است. جمله «باران از زمین به هوا می‌بارید» (همان: ۹۲) نیز از این دست جملات است.

در این جا برای درک بهتر "خلاف آمد"، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

- «سایه‌ام حوصله ندارد مرا دنبال کند» (همان: ۲۳).

- «در زمستان کفن پشمی می‌پوشم» (همان: ۲۰).

- «آفتاب‌گردان را با آب جوش آب دادم» (همان: ۱۹).

- «در طفولیت خودم را سرپا می‌گرفتم» (همان: ۳۹).

ت - ۲) آشنایی‌زدایی "خلاف انتظار"

یکی از نکات درخور توجه در بحث آشنایی‌زدایی، رابطه نزدیک و نامحسوس آن با اصل "غافل‌گیری" است. اصولاً هنر شاعر و نویسنده در غرابت بخشیدن به زبان است تا آن‌جا که گاه شاعران و نویسندگان با استمداد از شگرد غافل‌گیری، مطلبی ساده و عادی را زیبا و شاعرانه می‌سازند. مبنای بسیاری از شگردهای ادبی را "غافل‌گیری" دانسته و گاهی به جای این اصطلاح و یا در کنار آن از اصطلاح "خلاف انتظار" یاد کرده‌اند (رک. وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۹۴). در کاریکلماتور طنزآمیزی که آشنایی‌زدایی

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۴۹

از انواع "غافل‌گیری" یا "خلاف انتظار" به کار رفته است، گویی جانی تازه در کالبد جملات عادی و بی‌روح دمیده شده. با دقت نظر و تأمل در کاریکلماتورهای متعدد به ویژه کاریکلماتورهای شاپور می‌توان نمونه‌های بسیاری یافت، که در شگرد آشنایی‌زدایی آن‌ها بیش‌تر از "غافل‌گیری" یا "خلاف انتظار" استفاده شده است؛ بدین معنی که در "غافل‌گیری" فقط با خلاف عرف، عقل و شرع روبه‌رو نیستیم، بلکه سیر کلام به گونه‌ای است که خواننده با پایان یافتن جمله، ناگهان غافل‌گیر می‌شود. به این ترتیب، عامل اعجاب و انبساط بعضی از کاریکلماتورها غالباً نتیجه آشنایی‌زدایی یا خلاف انتظار است «آشنایی‌زدایی از طریق غافل‌گیری جمله طولانی به این نتیجه منتهی می‌شود که چرت خواننده را پاره کند» (طالبیان، ۱۳۸۱: ۱۶).

نظیر:

- «خنده‌ام روی مبل به استراحت پرداخت» (شاپور، ۱۳۸۱: ۲۳)

- «برای این که آب اقیانوس بالا بیاید، کره زمین را در آن هل دادم» (همان: ۳۵).

- «پرنده با ارزن و آب موجود در قفس، مشغول کشت و زرع شد» (همان: ۲۵).

- «سطل زباله در اثر مسمومیت غذایی درگذشت» (همان: ۸۱).

- «درختی یافت نمی‌شود که شیره ریشه‌اش را نمکد» (همان: ۱۴۰۷).

آشنایی‌زدایی معنایی در کاریکلماتور چه به صورت "خلاف آمد" و چه به صورت "خلاف انتظار" به دو صورت متجلی می‌شود:

ت - ۲ - ۱) با وجود آرایه‌های ادبی:

یعنی آشنایی‌زدایی در کنار عوامل دیگر به خصوص آرایه‌های بدیع معنوی مانند مراعات النظیر، تناقض، تضاد، حسن تعلیل و استعاره و تشبیه و تشخیص و... به عنوان یکی از ویژگی‌ها آشکار می‌شود:

«از همه چیز سیر شده‌ام به غیر از صبحانه و نهار و شام» (همان: ۵۹). در این جمله

سیر شدن به معنای دل‌زدگی و احساس ملالت کردن و تکرار مطلبی عادی و فاقد

زیبایی است اما، نویسنده با استمداد از ترفند غافل‌گیری آن را دارای غرابت و زیبا گردانیده است. در عبارت فوق، نویسنده با استثنای منقطع بعد از لفظ مستثنا، الفاظی آورده است که با معنای واژه سیر به معنای ملامت‌زدگی ارتباط ندارند. در ذیل نمونه‌های متعددی از کاریکلماتورهایی که ویژگی آشنایی‌زدایی را با آرایه‌های ادبی توأمان دارند، ذکر می‌کنیم:

- «عنکبوت هر جا می‌رود نردبانش را همراه می‌برد» (همان: ۲۱) با استفاده از استعاره مصرحه که تار عنکبوت مانند نردبان است.

- «فکرم را به وسیله سرنگ به طرف منتقل می‌کنم» (همان: ۶۲) با استفاده از استعاره مکنیه یعنی فکر را مانند آمپولی به طرف منتقل کرد.

- «خنده‌ام را مثل پوست موز زیر پای غم انداختم» (همان: ۶۱) همراه با تشبیه طنزآمیز.

- «در آب حیات خفه شدم» (همان: ۹۷) همراه با اغراق و پارادوکس.

- «آب، مایو پوشیده بود» (همان: ۱۰۳) همراه با آرایه تشخیص و متناقض‌نما.

- «برای این که روز بخواهد، چراغ خورشید را خاموش کردم» (همان: ۱۳) همراه با آرایه حسن تعلیل.

اما گذشته از شگردهای ادبی مألوف که تحت عنوان صنایع ادبی ذکر شده‌اند، کاریکلماتورهایی زیبایی همراه با آشنایی‌زدایی وجود دارند که در راستای هر چه تصویری و گرافیکی‌تر کردن کلام از شگردهای دیگری بهره جسته‌اند. نظیر این‌همانی (که چیزی فراتر از تشبیه است، حال آن که در استعاره هم نمی‌گنجد):

- «با دسته گلی که از ضربان قلبم ساختم، به استقبال می‌آیم» (همان: ۱۱۷).

- «وقتی عکس گل محمدی در آب افتاد، ماهی‌ها صلوات فرستادند» (همان: ۱۴۴).

- «تصویر گل در آب افتاده بود، آب را معطر کرد» (همان: ۱۲۳).

که نویسنده به‌طور ضمنی می‌گوید، تصویر گل محمدی، همان گل محمدی است، یا

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۵۱

تصویر گل همان گل است، یا ضربان قلبم همان دسته گل است.

ت - ۲ - ۲) آشنایی‌زدایی بدون آرایه‌های ادبی:

در این شیوه، نویسنده تکیه‌ای بر صور خیال ندارد و بیش‌تر از طریق وارونه‌سازی منطق به خلق کاریکلماتور می‌پردازد. مانند:

- «در طول عمرش فقط یک بار از نیروی برق استفاده کرد و آن موقعی بود که روی صندلی الکتریکی نشست» (همان: ۵۳).

- «وقتی می‌خواهم حرف‌های بزرگ بزنم، دهانم را زیر میکروسکوپ می‌گذارم» (همان: ۳۳)

- «وصیت کردم، اموال منقولم را به فرزند سالمم بدهند و اموال غیرمنقول را به فرزند افلیجم» (همان: ۲۸).

- «تا کلاه ایمنی را به سر نمی‌گذاشت، صفحه‌ حوادث روزنامه را مطالعه نمی‌نمود» (همان: ۲۸).

در جملات فوق، آشنایی‌زدایی بی‌پرده و بدون کمک آرایه‌ها صورت گرفته است. یعنی نویسنده هنرمند، در راه گسستن بند رسوم و عادات معمول به عادات شکنی در زمینه معانی و مفاهیم قراردادی واژه‌ها و جمله‌ها می‌پردازد. در این موارد، کافی است که وجود یک واژه یا ترکیب، باعث گردد همه واژه‌ها همراهش معنا و مصداق معمولی و قراردادی خود را از دست بدهند و به جملات غریب تبدیل شوند. در نمونه فوق، "صندلی الکتریکی"، "میکروسکوپ"، "اموال منقول و غیرمنقول" و "کلاه ایمنی" سبب شده‌اند که بقیه کلمات در جمله، غیرعادی جلوه کنند.

ث) آشنایی‌زدایی ساختاری

گاهی کاریکلماتورنویس برای دگرگون ساختن واکنش خوانندگان نسبت به جهان پیرامون آنان، به آشنایی‌زدایی در ساخت واژگان دست می‌یازد که این آشنایی‌زدایی و

ایجاد غرابت در واژه‌های عبارات کاریکلماتور را می‌توان در دو گروه: آشنایی‌زدایی و ازگانی (صرفی) و آشنایی‌زدایی نحوی، طبقه‌بندی کرد.

ث - ۱) آشنایی‌زدایی و ازگانی (صرفی)

آشنایی‌زدایی در حیطهٔ و ازگانی (صرفی) به چهار دسته به شرح زیر تقسیم می‌شود:

ث - ۱ - ۱) آشنایی‌زدایی و ازگان

در این نوع آشنایی‌زدایی، نویسنده یا شاعر، هنجار زبان را در هم می‌شکند، مانند "مژ" در "کژ و مژ" که از اتباع است و بنا بر هنجار زبان نمی‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد، اما مولانا این هنجار را در هم می‌شکسته و در نتیجه، آشنایی‌زدایی کرده است: «چون کشتی بی لنگر کژ می‌شد و مژ می‌شد».

در اواسط قرن یازدهم، شاعری به نام "طرزی افشار" با ساختن مصدرهای جعلی در اشعار خود به آشنایی‌زدایی صرفی، پرداخته که همین آشنایی‌زدایی‌های صرفی، سبب اشتهاوی در بین ادیبان شده است. شعرهایی نظیر:

«مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی
چو درس محبت نخواندی چه سودار فرووعیده باشی، اصولیده باشی»
(شفیعی کلکنی، ۱۳۶۶: ۱۷۷)

ث - ۱ - ۲) باستان‌گرایی و ازگانی

به تعبیر لیچ، زبان‌شناس روسی، باستان‌گرایی و ازگانی ادامهٔ حیات زبان گذشته در خلال زبان کنونی است (رک. علوی‌مقدم، ۱۳۸۱: ۱۱۱) به تعبیر دیگر می‌توان گفت وقتی نویسنده از عناصر و ازگانی ادوار گذشته استفاده می‌کند، که مربوط به زبان معیار معاصر نیست، باعث توقف و تأمل خواننده و در نتیجه التذاذ او می‌گردد؛ واژه‌های "هزاردستان"، "شکوفان" و "زنخدان" در نمونه‌های زیر از این دست هستند:

- «هزاردستان خاطرات عشقی‌اش را روی گلبرگ‌های گل سرخ می‌نویسد»

(شاپور، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۵۳

- «چاه زرخدانت به آب حیات رسید» (همان: ۱۲۴).

- «غنچه گل همراه نغمه‌سرایبی هزاردستان شکوفان می‌شود» (همان: ۱۱۶).

ث - ۱ - ۳) آشنایی‌زدایی سبکی در حوزه واژگان

در این‌گونه آشنایی‌زدایی نویسنده از محدوده زبان و گونه‌های معیار پا را فراتر می‌گذارد و از واژه‌های عامیانه (Slang) استفاده می‌کند؛ به همین سبب تبلور واژه‌های عامیانه و کوچه و بازاری در آثار کاریکلماتوری از بسامد بالایی برخوردار است. به واژه‌های "اردنگی"، "تلوتلوخوران"، "توپ"، "کوچه علی چپ"، "خروس‌خوان" در نمونه‌های زیر توجه کنید:

- «چشم آن قدر مست است که نگاهت تلوتلوخوران به سویم می‌آید» (همان:

۱۵۵).

- «روزنه امیدم را با اردنگی داخل سطل زباله انداختم» (همان: ۱۶۸).

- «عابر شب‌گرد هنگام خروس‌خوان، به سپیده‌دم می‌رسد» (همان: ۴۶۴).

- «وضعش "توپ" بود ولی با یک شوت از میدان خارج شد» (Parazit.

blogfa.com)

- «برای فرار از ترافیک زندگی، وارد کوچه علی چپ شدم» (همان).

ث - ۱ - ۴) آشنایی‌زدایی با استفاده از واژگان بیگانه

نویسنده هنرمند در این شگرد آشنایی‌زدایی، از واژگان بیگانه در سخن خود طوری استفاده می‌کند که باعث جلب توجه خواننده می‌شود؛ البته، کاربرد واژگان بیگانه در کاریکلماتور در حدّ واژگان متعارف است که بیش‌تر برای ایجاد طنز و مطایبه از این دست واژه‌ها استفاده می‌شود؛ مانند:

- «ساعتم پس از دوئل کردن با زمان عقربک‌هایش را غلاف کرد» (شاپور، ۱۳۸۱: ۵۵).

- «غم سیفون اشکم را کشید» (همان: ۲۴).

- «دختر دریا سیگار واترپروف می‌کشد» (همان: ۶۸).

- «بلبل با کلید سُل در آشیانه‌اش را باز کرد» (همان: ۱۲۳).
- «آتش جهنم واترپروف است» (همان: ۵۱۴).
- «عزرائیل ویزای جهنم را برایم صادر کرد» (همان: ۵۱۸).
- «برای این که اشک‌هایم روی گونه‌ام نریزد، بالانس می‌زنم» (همان: ۴۰۶).

ث - ۲) آشنایی زدایی نحوی

گاهی شاعر یا نویسنده برای محقق کردن آشنایی زدایی هنری در زبان، از محدوده ساخت واژه فراتر می‌رود و ساختمان جمله را بر هم می‌زند که ما تحت عنوان آشنایی زدایی نحوی، به بررسی آن در کاریکلماتور می‌پردازیم. آشنایی زدایی نحوی در حوزه کاریکلماتور را می‌توان در سه دسته بررسی کرد:

ث - ۲ - ۱) تجزیه فعل مرکب

در این نوع آشنایی زدایی، نویسنده به خود اجازه می‌دهد که ساختمان فعل مرکب را بشکند و دو جزء آن را از هم تفکیک کند، مانند:

- «شیشه شکسته گلخانه را نشان زمستان نمی‌دهم» (همان: ۲۱۳).
- «سنجاق پیر تبدیل به فنر شد» (همان: ۱۸۹).
- «بستر خشک رودخانه احتیاج به پل ندارد» (همان: ۵۷۱).
- «در تابستان اگر خورشید عینک دودی بزند، بندگان خدا احتیاج به عینک آفتابی ندارند» (همان: ۵۷۳).

ث - ۲ - ۲) حذف

ایجاز یکی از عوامل زیبایی‌آفرینی در ادبیات و خصوصاً یکی از ویژگی‌های اصلی کاریکلماتور است که اگر هنرمندانه از آن استفاده شود، کلام را به تصویر و نقاشی بسیار نزدیک می‌کند؛ هرچند این نوع حذف‌ها در زبان عادی غیر معمول است، نظیر:

- «اگر قلبم را کوک نکنم، نبضم می‌ایستد» (همان: ۲۱).

بررسی انواع آشنایی‌زدایی در کاریکلماتور • وجهه ترکمانی باراندوزی، ترانه جهاندار • صص ۵۷-۳۹ □ ۵۵

منظور نویسنده این است که "اگر قلبم را مانند ساعت کوک نکنم، نبضم می‌ایستد" و برای ایجاز و تصویری کردن آن، واژه‌ای را از عبارت خود حذف کرده است.

یا: «مسیر خورشید تاول می‌زند» (همان: ۱۸).

منظور این است که مسیر خورشید مانند پوستی تاول می‌زند. یا:

- «ابر، باران کال» (همان: ۵۹).

منظور نویسنده آن است که "ابر، همان باران کال" است.

ث - ۲ - ۳) آشنایی‌زدایی سبکی در حوزه نحو

گاهی نویسنده از گونه‌ای از زبان استفاده می‌کند که مربوط به گونه و سبک عامیانه است و اصطلاحات، کنایات و جملاتی را به کار می‌برد که در گونه زبان معیار، ناهنجار و غیرعادی هستند و از ویژگی آشنایی‌زدایی برخوردارند، مانند:

- «میله‌های قفس، جیره غذایی پرنده را کش نمی‌روند» (همان: ۴۸).

- «گل کاغذی، بهار و پاییز سرش نمی‌شود» (همان: ۱۹).

- «سراب، نان ماهی‌گیر را آجر می‌کند» (همان: ۵۲۸).

- «آبشار را سر پا گرفتیم» (همان: ۱۴۷).

- «وقتی که با سراب رفع تشنگی می‌کنم، آب به ریشم می‌خندد» (همان: ۴۱۳).

- «وقتی قلبم شکست، سانسور با خوشحالی شروع به بشکن زدن کرد»

(Parazit.blogfa.com).

- «آن‌هایی که دل و دماغ ندارند، تنفسشان مصنوعی است» (همان).

نتیجه

با توجه به آنچه نوشته شد، آشنایی‌زدایی را می‌توان یکی از شگردهایی دانست که نویسندگان و به‌ویژه طنزپردازان برای بلاغت و گیرایی کلام خود، از آن سود جسته و با برخوردی متفاوت با زبان، آن را برجسته و غیرمنتظره ساخته، از آن برای شکستن

عرف و عادت‌های زبانی و ذهنی، بهره گرفته‌اند. در واقع هنرمند طنزپرداز، شکستن عادت‌های زبانی (با استفاده از شگرد آشنایی‌زدایی در حوزه معنایی و ساختاری) موجب بدیع و نو شدن معنای کلام شده، سخن خود را تأثیرگذارتر در آینه ذهن مخاطب انعکاس می‌دهد؛ به گونه‌ای که نگاه‌ها و افکار خوانندگان را به خود جلب می‌کند و مایه تحسین و تعجب آنان می‌گردد. مهم‌ترین رکن و اساس طنز، به ویژه قالب‌های موجز چون کاریکلماتورها و فکاهیات بر آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی استوار است. در این میان پرویز شاپور به عنوان مشهورترین کاریکلماتورنویس معاصر، با بهره‌گیری از انواع شگردهای زبانی و منطقی توانسته بلاغت آثار خود را به نحو مطلوبی بالا ببرد و سبک خود را غیرقابل تقلید کند.

منابع

الف: کتاب‌ها:

۱. آربین پور، یحیی. (۱۳۷۵). از صبا تا نیما. ج ۲. تهران: زوار.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. ج ۵. تهران: مرکز.
۳. انوشه، حسین و دیگران. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی. ج ۲. دانشنامه ادب فارسی. ج ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی. ج ۹. تهران: قطره.
۵. حسینی، حسن. (۱۳۶۷). بیدل و سپهری و سبک هندی. تهران: سروش.
۶. حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۰). مقالات ادبی زبان‌شناختی. تهران: نیلوفر.
۷. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
۸. سلطانی، پری و فانی، کامران، با همکاری مهناز رهبری. (۱۳۸۱). سرعنوان‌های موضوعی فارسی. ج ۳. تهران: کتابخانه ایران.
۹. شاپور، پرویز. (۱۳۸۸). قلم را با قلبت میزان می‌کنم. ج ۵. تهران: مروارید.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها. آگاه: تهران.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی. ج ۱۰. تهران: فردوس.
۱۲. صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج اول. تهران: چشمه.
۱۳. صلاحی، عمران و کامیار، شاپور. (۱۳۸۳). اولین تپش‌های عاشقانه قلم. تهران: مروارید.
۱۴. میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). واژه‌نامه شاعری. ج ۲. تهران: کتاب مهناز.
۱۵. وحیدیان کامیار. تقی. (۱۳۸۵). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. ج ۲. تهران: سمت.

ب) مقالات:

۱۶. حسین پورچافی، علی. (۱۳۸۵). "کاریکلماتورنویسی". در فصل‌نامه رسانه دانشگاه. سال هفتم. شماره ۲۷. صص ۹۸-۱۰۱.
۱۷. راستگو، محمد. (۱۳۶۸). "خلاف آمد". در مجله کیهان فرهنگی. سال ششم. ش ۹.
۱۸. طالبیان، یحیی. (۱۳۸۸). "ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها". فنون ادبی (علمی-پژوهشی) دانشگاه اصفهان. سال اول. شماره ۱. صص ۱۳-۴۰.

پ) منبع الکترونیکی:

www.karikalamator.blogfa.com

www.parazit.blogfa.com